

ایرانیان

دوران باستان تا دوره‌ی معاصر

همایون کاتوزیان

ترجمه‌ی حسین شهیدی



و میزبانی تمام و کمالش پشتوانه‌ی ساعت‌ها کار و کوشش بود. از کتابخانه‌ی بزرگ محمد نیز، با گنجینه‌ی بسیار کم‌نظیر کتاب و نشریات فارسی، که به‌ندرت در جایی دیگر در دسترس قرار دارند، بهره بردم.

اظهار نظر موجز جان گرنی درباره‌ی نخستین پیش‌نویس‌های برخی فصل‌های کتاب به تنظیم طرح کتاب که بعداً به تدریج شکل گرفت کمک کرد. اظهار نظر تورج دریانی درباره‌ی فصل‌های ۱ و ۲ برای صیقل دادن روایت من از تاریخ ایران باستان کارساز بود. اما بیش از همه، در سراسر انجام این کار از کمک دو داور بی‌نظیر بهره بردم که بدون نظرات و راهنمایی‌های سنجیده‌شان دست‌نوشته کتاب به اینجا نمی‌رسید. حسین شهیدی، استاد «دانشگاه آمریکایی لبنان»، که در ویرایش کتابی دیگر همکار من بود، هر فصل کتاب را سطر به سطر خواند و متن را با نظرات خود درباره‌ی شکل و محتوا به من بازگرداند. پس از توجه به نظرات او، هر فصل از کتاب را برای ویراستار خویش، خانم فیبی کلپهم^۱، می‌فرستادم و او هم هر فصل را می‌خواند و نظر می‌داد. حسین از دید کارشناسی با تجربه به کتاب می‌نگریست و فیبی از نگاه خواننده‌ای بسیار هوشمند، کتاب‌خوانده، اما غیر کارشناس، و در این میان نشان داد که در آسمان حرفه‌ی خویش ستاره‌ای است با درخشش روزافزون.

نصرالله کسرائیان و جاسم غضبانپور، دو عکاس حرفه‌ای برجسته، لطف کردند و به ما اجازه دادند تعدادی از عکس‌هایشان را در کتاب به کار ببریم. از آنان، و همچنین از خانم سیما سیاح (افشار)، آقای پل سفورد^۲ و حسین شهیدی برای تسهیل کمک بزرگوارانه‌ی آقایان کسرائیان و غضبانپور بسیار سپاسگزارم. از دانشگاه آکسفورد نیز برای کمک بزرگوارانه در تأمین هزینه‌ی سایر تصاویر سپاسگزارم. اگر صفحات کتاب اجازه می‌داد، از دوستان بسیاری نیز که مرا به اشکال دیگر یاری دادند قدردانی می‌کردم. در پاسخ به آرزوی خود برای اظهار سپاس بی‌کران از همه‌ی آنان، شعری به زبان عربی به خاطر می‌آید که به سادگی می‌گوید: «الشکر سیکفی»، «سپاس بسنده باشد».

همایون کاتوزیان

مدرسه‌ی سنت‌آنتونی و مؤسسه‌ی خاوری

دانشگاه آکسفورد، مرداد ۱۳۸۷

پیش‌گفتار

خطا در تاریخ‌نگاری نشانه‌ی ملت بودن است. ارنت رنان

این کتاب تاریخ ایران — کشوری که تا دهه‌ی ۱۹۳۰ در غرب «پرشا»، «پرس»، یا مانند آن نامیده می‌شد — از آغاز امپراتوری پارسیان تا امروز است. در مقدمه، خطوط کلی ویژگی‌های تاریخ و اجتماع ایرانی توصیف خواهد شد و چارچوبی برای بحث مفصل‌تر فصل‌های بعد، از جمله شرحی از افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی، و همچنین فرقه‌ها و دین‌های ایرانی، پیش و پس از اسلام، فراهم خواهد آمد.

در این باره که تاریخ چگونه باید نوشته شود و تاریخ «واقعی» چیست نظر بسیار است، چه بسا در میان خود تاریخ‌نگاران. برخی توصیف رویدادها را با ارزش می‌دانند و معمولاً بررسی‌های دقیق یا خردنگرانه را روش درست تاریخ‌نگاری می‌دانند. از دید این گروه، ممکن است کشف واقعیتی تازه، حتی بسیار کوچک، مهم‌تر از نگاهی تحلیلی به گرایش‌های گسترده‌ی تاریخی باشد. دیگران کم‌تر بر داده‌ها تأکید می‌کنند و میل دارند بر بوم تاریخ، تصویری با خطوط درشت بکشند و جست‌وجو کنند که رویدادها چرا و چگونه روی دادند: اینان گاه تا جایی پیش می‌روند که تاریخ را به کلی از معنای تجربی تهی می‌کنند.

این نویسنده معتقد است که تاریخ هم باید معنای تجربی واقعی داشته باشد، و هم نگرشی تحلیلی که تاریخ را از داستان‌سرایی هوشمندانه و منضبط تفکیک کند. موضوع این کتاب هم «چستی» تاریخ ایران و هم «چگونگی» و «چرایی» آن است. در راه انجام این سه کار باهم، نویسنده ملاحظاتی تطبیقی نیز میان تاریخ ایران و تاریخ اروپا انجام داده تا نشان دهد که جامعه‌ی ایرانی و تاریخ پر نقش‌ونگار آن با آنچه که در غرب گذشته تفاوت‌های مهمی داشته‌اند: مثلاً نویسنده پرسیده است که چرا هدف اصلی انقلاب مشروطه برقراری قانون بود، یا این‌که چرا در انقلاب ۱۳۵۷ همه‌ی جامعه — فقیر و غنی، پیر و جوان، سنتی و متجدد — علیه حکومت متحد شدند.

فصل‌های ۱ تا ۶ که تاریخ ایران باستان تا قرن نوزدهم میلادی را دربرمی‌گیرند، پانویس‌های مفصلی ندارند و بر پایه‌ی منابع متعددی بنا شده‌اند که گزیده‌ای از آن در کتاب‌نامه‌ی کوتاه پایان هر

فصل آمده است. از سوی دیگر، فصل‌های ۷ تا ۱۲، درباره‌ی قرن نوزدهم تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به تفصیل و با استفاده از منابع دست اول یا دوم مستند شده‌اند. به این علت که دوره‌های پیشین کم‌تر موضوع بحث و مناقشه بوده‌اند، در حالی که درباره‌ی دوران نزدیک‌تر به تفصیل سخن گفته شده و آرای متفاوت‌تری، از دیدگاه‌های گوناگون، به میان آمده است.

مخاطب این کتاب هم خوانندگان عام‌اند و هم کارشناسان. اگرچه موضوع کتاب بررسی کلی تاریخ ایران است، نویسنده تا سرحد توان خود کوشیده است به خواننده‌ی غیر متخصص نیز روایتی قابل درک، و چه بسا لذت‌بخش، عرضه کند. آنچه خواهید خواند داستان یکی از تمدن‌های بزرگ بشر است، در یک جلد، که برخی از دلایل پیدایش و ویژگی‌های بی‌همتای آن تمدن را پیش چشمانتان عریان خواهد کرد.

دیگر نکته‌ای نیست مگر آن‌چه که شاعر درباره‌ی آن گفته است:

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد زمانه را ورق و دفتری و دیوانی است



نقشه‌ی ایران امروز

تفسیری ایران تواناتر، دقیق‌تر، بی‌طرف‌تر و منصف‌تر باشد، احتمال بیشتری هم هست که تقریباً همه‌کس را بیازارد و برنجانند، دقیقاً به این علت که روایت هیچ یک از آنان را عرضه نخواهد کرد. ایران کشوری است با هزارها سال تاریخ، که گوناگونی تقریباً هر جنبه‌ای از آن دست کم تا حدی مسبب تنوع نظر و احساسی است که به آن اشاره شد. ایران سرزمینی است باستانی، با طبیعت، تاریخ، هنر و معماری، زبان، ادبیات و فرهنگی به نهایت متنوع. ادبیات فارسی نگین پرفروغ تاریخ و فرهنگ ایران، بزرگ‌ترین هدیه‌ی ایران به تمدن بشری، و حاصل کار جمعی شاعران و نویسندگانی بی‌شمار است که فارسی‌زبان مادری همه‌ی آنان نبوده است. به ویژه شعر فارسی، که به لطف مولوی، حافظ، خیام، فردوسی و سعدی آوازه‌ی جهان شده، از بلندپایه‌ترین دستاوردهای ادبی بشر است، با چهره‌هایی چنان بزرگ که برتر از آنان را در هیچ سنت ادبی دیگری نمی‌توان یافت. معماری ایرانی، چه در عهد باستان و چه در عصر میانه، با نمونه‌هایی تاریخی چون تخت جمشید و مسجد جامع اصفهان، بخش مهمی از میراث فرهنگی جهان است. ریزنگاری (مینیاتور) و نقاشی نوین ایران و طرح‌های کاشی ایران با سنت‌های هنری دیگر پیوسته‌اند، اما هویت ایرانی منحصر به فردی دارند. فرش ایرانی، با آن همه تنوع، پیشرفته‌ترین و پرنقش‌ونگارترین اثر هنری در نوع خود است. این فهرست همه‌ی دستاوردهای ایرانیان را دربر نمی‌گیرد، اما برای نشان دادن تنوع، اصالت و دیرینگی ایران، به عنوان تمدنی عمده، بسنده است.

ایران و پارس (پرشا)

به رغم نظریه‌ی توطئه‌ای که به آن اشاره شد، برای «پرشا» نامیدن ایران در انگلیسی، «پرس» در فرانسه، «پرزین» در آلمانی، و مانند آن‌ها، توطئه‌ای در کار نبود. هنگامی که یونانیان (پایه‌گذاران تمدن اروپا) نخستین بار با ایرانیان تماس پیدا کردند، ایرانیان پارس -نژاد بر ایران حکومت می‌کردند و کشور امپراتوری پارس نام داشت. بنابراین، «پرسیس» نامیده شدن ایران در زبان یونانی همان قدر توطئه‌آمیز است که «یونانی» نامیده شدن آنان در میان پارسیان باستان و ایرانیان امروز، در حالی که «یونان» تنها نام بخشی از سرزمین یونانیان بوده و هست. برخی پژوهشگران، از جمله جراردو نیولی^۱، در این‌که هخامنشیان سرزمین خود را «ایران»، یا شبیه به آن، نامیده باشند اظهار تردید کرده‌اند، اما این موضوعی است که به‌طور کلی حل نشده باقی مانده و نباید در کار ما مانعی ایجاد کند.

در اینجا باید از تهدید فرهنگی و فکری ناشی از واژه‌ی «فارسی» به اختصار صحبت کنیم. اخیراً در غرب واژه‌ی «فارسی» معادل واژه‌ی انگلیسی «پرشن»، یا مشابه آن در سایر زبان‌های غربی، برای توصیف زبان فارسی به کار رفته است. معادل «فارسی» در زبان انگلیسی «پرشن» است، همان‌گونه که آلمانیان زبان خود را «دویچ» می‌نامند، که معادل انگلیسی آن «جرمن» است؛ یا زبان فرانسویان که در میان آنان «فرانسه» نام دارد و در انگلیسی «فرنچ». در انگلیسی، واژه‌ی «فارسی» هیچ بار فرهنگی یا تاریخی ندارد و کم‌تر انگلیسی‌زبانی هست که بدانند «فارسی لیتچر» («ادبیات فارسی») یعنی چه،

مقدمه

ایران و ایرانیان

ایران چقدر بزرگ، قدیمی، و اسرارآمیز است! صادق هدایت

شاعر بزرگ ایران، سعدی، به نقل از بوذرجمهر، وزیر پرآوازه‌ی انوشیروان، می‌گوید:

خلاف رای سلطان رای جستن به خون خویش باید دست شستن

نوشتن تاریخ عمومی تفسیری ایران نیز می‌تواند، مجازاً، چنان کیفی به دنبال داشته باشد. بعید است واقعاً خونی ریخته شود، اما چه بسا که زمین مجادله، بحث و نقد را خون عاطفی، فکری و حتی سیاسی، فرا گیرد. در زمان نوشتن این کتاب، ایران عضوی چنان بحث‌انگیز از جامعه‌ی جهانی است که تقریباً هر قدرت، نژاد و جامعه‌ای درباره‌ی آن نظری عرضه کرده که گاه با نظر دیگران تفاوتی قابل ملاحظه دارد. به علاوه، ایرانیان خود، چه درون و چه بیرون کشور، چنان دچار تشنگی عقیده‌اند که اگر نه هر فرد ایرانی، دست کم هر ایرانی در هر گروه، طبقه و مسلکی، از ایران و تاریخ آن تصویری کم‌وبیش متضاد با دیگران دارد. در میان ایرانیان نه تنها نیروها و احساسات اسلامی، غیر اسلامی، پیشا اسلامی، ملی، دمکراتیک، وطن پرستانه، چپ‌گرا، و قوم‌گرا وجود دارند، بلکه طیفی حتی گسترده‌تر از تصویرهایی از گذشته، حال و آینده‌ی ایران می‌توان یافت، اما تصویرهایی که اغلب چندان پایگاهی در تفکر جدی یا بررسی ژرف ندارند. افزون بر این، هر یک از این تصویرها حقیقتی مطلق و مقدس تلقی می‌شود، تا جایی که هر نظری متفاوت با یکی یا همه‌ی این تصویرها چیزی کم‌تر از کفر، و شاید محصول توطئه‌ای پلید علیه کل نژاد ایرانی، به حساب نمی‌آید.

به عنوان مثال، دو سه سال پیش، یک ایرانی پارس -نژاد تحصیل کرده و فرهیخته، در مقاله‌ای پراساس در یک نشریه‌ی برجسته‌ی فرهنگی در ایران نوشت که نام «پرشیا» را انگلیس‌ها برای ایران اختراع کردند زیرا می‌خواستند در میان ایرانیان تفرقه بیندازند و ایران را تجزیه کنند. از سوی دیگر، قوم‌گرایان تجزیه‌طلب مفهوم ایران به عنوان یک گستره‌ی واحد فرهنگی، صرف نظر از تنوع قومی، را چیزی کم‌تر از توطئه‌ای برای سرکوب قومی تلقی نمی‌کنند. ایران کشوری است پُر مایه، از جمله با گنجینه‌ای از احساسات و عواطف عمیق و متضاد. بنابراین، هر اندازه که نویسنده‌ی تاریخ عمومی